

جایگاه اقتصادی سنت رزق

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۶/۲۱

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

مفهوم‌های ذهنی، نقطه آغازین باورهایی هستند که سرچشمه شکل‌گیری رفتارهای انسان است. در صورتی که این مفهوم‌ها به‌صورتی آشکار و در ساختاری سازگار، طراحی و ترسیم شوند، رفتارها با نظامی قابل پیش‌بینی و با سرعت‌های مناسب شکل گرفته و زمینه توسعه را فراهم می‌آورند. رفتارهای اقتصادی نیز متأثر از مفهوم‌های ذهنی هستند. برخی از این مفهوم‌ها، اثر به‌سزایی بر انگیزه کار و کوشش فرد دارد. به اعتقاد ماکس وبر، اهمیت این تأثیر به‌گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری یک نظام اقتصادی را فراهم کند.

مفهوم رزق یکی از مفهوم‌های قرآنی است که در فرهنگ اسلامی وارد شده و می‌تواند نقش مهمی در تحقق نظام اقتصاد اسلامی داشته باشد. پرسش اصلی این است که آیا مفهوم رزق بر رفتارهای اقتصادی مؤثر است؟ فرضیه‌ای که در مقاله دنبال می‌شود این است که مفهوم رزق در چارچوبی که در قرآن کریم مطرح شده است، باورهایی را در ذهن انسان پدید می‌آورد که نه تنها مانع رفتار انسان‌ها در جهت رشد و توسعه اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند، اثرهای مثبتی در این باره داشته باشد.

واژگان کلیدی: نظام احسن، قانون‌های اقتصادی، سنن الاهی، سنت رزق، سنت برکات.

طبقه‌بندی JEL: B29, A39, A19, Z12

قرآن کریم در جایگاه واپسین کتاب الاهی، از سنخ لفظ بوده و می‌کوشد از راه تنظیم مفهوم‌های ذهنی، در گستره هدایت بشری نقش‌آفرین باشد. طرح بحث‌هایی درباره قانون‌هایی که در نظام‌های بشری باید مورد توجه قرار گیرد، به‌طور مسلم از موردهایی است که در هدایت بشری اثرگذار است. قرآن کریم از این قانون‌ها با واژه «سنن» یاد کرده و می‌کوشد با معرفی آنها نظم اجتماعی را برای انسان به ارمغان آورد. یکی از این موردها «سنت رزق» است. فرضیه‌ای که در این جهت دنبال می‌شود این است که آموزه‌های قرآنی درباره «سنت رزق» نه تنها مانع شکل‌گیری رفتارهای همسو با رشد و توسعه اقتصادی نیستند، بلکه می‌تواند، اثرهای مثبتی در این باره داشته باشند.

در مقاله، با مطالعه ادبیات اقتصاد متعارف، گزینه‌هایی انتخاب می‌شود که بتوانند جایگاه سنت پیش‌گفته را بهتر معین کنند. قانون‌های طبیعی، بهترین گزینه برای این مهم هستند. بررسی ادبیات اقتصاد متعارف نشان می‌دهد که آموزه قانون‌های طبیعی در اقتصاد متعارف به‌گونه‌ای مطرح شده است که از مبانی فلسفی برخوردار بوده و نیز با مبانی خداشناسی و جهان‌شناسی نظام اقتصاد سرمایه‌داری سازگاری دارد. قانون‌های اقتصادی شاخه‌هایی از قانون‌های طبیعی هستند که از ویژگی‌های پیش‌گفته برخوردارند.

گام بعدی، آشنایی با یکی از مفهوم‌های قرآنی، تحت عنوان سنت‌های الاهی است. این آشنایی نشان می‌دهد که چگونه قرآن کریم با تکیه بر مبانی خداشناسی و جهان‌شناسی خود، مفهوم پیش‌گفته را مطرح کرده است. در مقایسه اجمالی بین مفهوم‌های «قانون‌های طبیعی» و «سنت‌های الاهی»، می‌توان تفاوت‌های این دو را شناسایی کرد. در واپسین مرحله باید سنت رزق را به‌گونه‌ای معرفی کرد که جایگاه آن در بین قانون‌های اقتصادی و سنت‌های الاهی معین شود. پیمودن این راه به ما یاری می‌رساند که با تکیه بر برخی مطالعه‌های گذشته اقتصادی، برخی اثرهای اقتصادی را که مترتب بر سنت رزق در جایگاه یکی از سنت‌های الاهی پیش‌بینی کرده است. این اثرهای مثبت می‌تواند زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه پایدار فراهم آورد.

مروری بر ادبیات اقتصاد متعارف

قانون‌های طبیعی

ریشه آموزه قانون‌های اقتصادی را باید در قانون‌های طبیعی، نظام طبیعی و کمی دورتر در نظام احسن ویلهلم لایبنیتس (W.G Leibniz. 1716_ 1646) جست‌وجو کرد. وی نظام احسن را با عنوان «بهترین همه جهانهای ممکن» (The best of possible Worlds) تعبیر می‌کند. تصور وی از نظام احسن بر دو مفهوم اصلی یعنی مفهوم «جهان‌های ممکن» (Possible Worlds) و اصل بهترین (The principle of the best)، مبتنی است و دلیل اصلی وی برای این مبنا بر دو مقدمه استوار است: ا. اگر خدا چیزی را بهترین بداند، آن چیز بهترین است؛ ب. اگر خدا اراده کند که چیزی موجود شود، آن چیز موجود خواهد شد» (راسل، ۱۳۶۵: ۲، ۸۱۲).

اثربخیزی اقتصاد متعارف از این مبنا را باید در بررسی الگوی نظام طبیعی فیزیوکرات‌ها جست. این نظام مطابق نظر فیزیوکرات‌ها نظام اجتماعی که مخلوق خواسته انسان‌ها باشد، نیست، بلکه نظامی حاکم بر اجتماع بشری است، همان‌گونه که قانون‌های طبیعی در زیست‌شناسی و در علم فیزیک حاکم است. نظام طبیعی مطابق دیدگاه فیزیوکرات‌ها نظامی مقدر و مشیتی الهی است (رگ: قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۵۹؛ محسنی، ۱۳۳۰: ۱، ۴). تقدس این نظام که با تکیه بر آموزه خدانشناسی دئیسم مطرح شود، با توجه به سازوکار خودکاری که کلاسیک‌ها به صورت اخلاف فیزیوکرات‌ها مطرح کردند، کمرنگ‌تر شده و در نسل‌های بعدی رو به فراموشی می‌رود به‌گونه‌ای که در دوران بعدی تمام امور به طبیعت نسبت داده می‌شود (نمازی، ۱۳۷۴: ۲۲) ویژگی دیگر این نظام، وجود هاله‌ای از جبر در ارتباط با انسان است، اگرچه برخی با این ادعا مخالفت کرده‌اند (محسنی، ۱۳۳۰: ۱، ۷).

در این نگرش از قانون‌های طبیعی به صورت مجاری تحقق نظام طبیعی یاد شده است. قانون طبیعی جریان منظم هر واقعه طبیعی است که نظم طبیعت پدید آورده باشد. در دیدگاه آنان قانون‌های طبیعی، مانند قانون‌های هندسی از دو ویژگی کلیت و تغییرناپذیری برخوردارند. در واقع فیزیوکراسی به معنای حکومت براساس قانون طبیعی است، به همین علت قانون طبیعی اساس تفکر علمی را در این مکتب تشکیل می‌دهد. درباره انسان و

جامعه انسانی نیز آنان بر این باورند که آنها جزئی از طبیعتند و تابع قانون‌های حاکم بر طبیعت هستند. آنها درباره جامعه انسانی، نظام طبیعی را متشکل از قانون طبیعی و قانون اخلاقی می‌دانستند، البته بدین صورت که قانون اخلاقی باید با قانون طبیعی تطابق کند، زیرا قانون طبیعی در نظر آنان از هر ترتیب دیگری برای بشر مفیدتر و پرثمرتر است. بنابراین قانون طبیعی در نظر آنان از اهمیت و استقلال خاصی برخوردار بود، به گونه‌ای که محور قانون اخلاقی قرار می‌گیرد. اما کلاسیک‌ها و در پیشاپیش آنها آدم اسمیت قائل بودند که نیازی به قانون‌های اخلاقی نیست، زیرا نظام طبیعی دریا انسان نیز وجود دارد و به‌طور خودکار روابط و رفتارها را تنظیم می‌کند. انسان چه بخواهد و چه نخواهد هماهنگ با نظام طبیعی عمل خواهد کرد. اگرچه نظریه آدم اسمیت از انسجام و سازگاری بهتری برخوردار بود، اما مخدوش به جبر شده بود.

قانون‌های اقتصادی

قانون‌های اقتصادی بازتابی از قانون‌های طبیعی در گستره اقتصاد هستند که ابتدا به وسیله فیزیوکرات‌ها مطرح شد. آنان، این قانون‌ها را نوامیس ازلی ناشی از مشیت باری و مربوط به علل غایی می‌دانستند؛ این قانون‌ها نزد کلاسیک‌ها مانند نظام جهان مادی، طبیعی بوده و از ارزش‌های اخلاقی خالی است. قانون‌های پیش‌گفته با حاجت‌های اولیه مردم ارتباط داشته و به همین علت جهانی و همیشگی هستند مانند قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی،^۱ قانون جانشینی،^۲ قانون وحدت بهاء،^۳ قانون گرشام،^۴ قانون انگل،^۵ قانون عرضه و تقاضا،^۶ قانون بازارهای ژان باتیست سه^۷ (ر.ک: قدیری اصلی، ۱۳۶۶: ۲۳؛ زید و ریست،

۱. مطلوبیت اشیا برحسب ارضای نیازمندی نزولی است.
۲. اگر شی‌ای بتواند جانشین شی دیگر شود، حتی اگر ارزش مبادله‌ای مساوی نداشته باشد، با یکدیگر برابرند.
۳. در بازار رقابت کامل، کالاهای مشابه قیمت واحد دارند.
۴. پول بد، پول خوب را از جریان خارج می‌کند.
۵. خانوارها سهم هزینه‌های غذایی خود را هنگامی که درآمدشان افزایش می‌یابد، تقلیل می‌دهند.
۶. اگر تقاضا افزایش یابد و مقدار عرضه ثابت باشد، قیمت افزایش می‌یابد و اگر عرضه افزایش یابد و تقاضا تغییر نکند، قیمت کاهش می‌یابد.
۷. عرضه موجب تقاضا است، زیرا بهای اشیا که در واقع، قیمت عوامل تولید است به وسیله کارفرمایان بین صاحبان آن عوامل (کار، سرمایه، زمین و مدیریت) به صورت مزد، بهره، بهره مالکانه و سود توزیع می‌شود.

۱۳۷۰: ۱، ۵۶۷). آنچه که در تمام این قانون‌ها باید مورد دقت قرار گیرد، کم‌رنگ بودن اختیار انسان و بی‌توجهی به اثر عامل‌های ماورای طبیعی است که این امر از اتخاذ طبیعت‌گرایی در جایگاه مبانی جهان‌شناسی اقتصاد متعارف ناشی است.

از سوی دیگر اثر این جهان‌شناسی بر نظریه‌پردازی‌های اولیه اقتصاد، به خوبی نمایان است. به‌طور نمونه بررسی نظریه محصول ویژه فیزیوکرات‌ها نشان می‌دهد که آنان می‌پنداشتند فقط زمین در تولید ثروت اضافی به نام محصول، نقش دارد و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مانند صنعت، بازرگانی و غیره فاقد این خاصیت هستند؛ به همین علت از آنها به‌صورت طبقات عقیم یاد می‌کردند، طبقه مالک را دارای وظیفه‌های مقدس و مهمی می‌دانستند و بر این باور بودند پس از خداوند متعال آنها هستند که نان و روزی مردم را می‌دهند و از این جهت مالکیت را مقدس و جزو نظام‌های الهی می‌پنداشتند، حتی مالکین را از کشاورزان مهم‌تر و سودمندتر می‌دانستند؛ زیرا کار را خالق ثروت نمی‌دانستند و خلق ثروت را به خدا یا طبیعت منسوب می‌دانستند که از راه زمین، ثروت جدید را از عدم پدید می‌آورد. تمام این گزاره‌ها با دنیسم و طبیعت‌گرایی به‌صورت مبانی خداشناسی و جهان‌شناسی اقتصاد متعارف، ارتباط تنگاتنگی دارد (محسنی، ۱۳۳۰: ۱۷).

سنت‌های الهی

از دیدگاه قرآن کریم یکی از ویژگی‌های جهان هستی، قانون‌مندی آن است. جهان آفرینش چون نظم دارد، قانون‌مند هم هست. ریشه این پیام قرآنی را باید در آموزه «قضا و قدر» جست‌وجو کرد:

«وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان (۲۵)، ۲).

«و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.»

دلالیت این آموزه بر قانون‌مندی جهان آفرینش زمانی آشکار می‌شود که قرآن کریم پس از ذکر برخی نظم‌های موجود جهان، آنها را به صورت مصداق‌های این آموزه در نظر می‌گیرد (یس (۳۶)، ۳۸).

واژه دیگری که می‌تواند دیدگاه قرآن کریم را درباره قانون‌مندی جهان آفرینش آشکار سازد، سنت است. این واژه در قرآن کریم، چهارده بار و جمع آن (سنن) دو بار به‌کار رفته

است. سنت در لغت به معنای سیره و روش صاف و رام، تعریف شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۵، ۲۳۳۶). باید توجه داشت که تفاوت دو واژه قرآنی قدر و سنت در رساندن پیام قانون‌مندی جهان‌آفرینش در این است که واژه سنت بیشتر برای بیان حاکمیت قانون بر حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها به‌کار رفته است تا جهان طبیعت. بنابراین مراد از سنت الهی در اینجا، روش الهی است که در اجتماع بشری جاری است، البته سنن تکوینی و حقیقی بوده، نه تشریعی و اعتباری (محمدی‌گیلانی، ۱۳۷۵: ۵۱).

جایگاه سنت‌های الهی

پس از آشنایی با آموزه نظام احسن در فلسفه غرب و چگونگی اثرپذیری اقتصاد متعارف از آن، باید سراغ پارادایم اسلامی رفت. آموزه نظام احسن در فلسفه اسلامی بر سه بحث علم الهی، عنایت و خیر و شر مبتنی است. استدلال فلسفه اسلامی برای اثبات نظام احسن، بر دو روش عمده اِنئی و لَمئی است. (ابن‌رشد، ۱۳۸۰: ۱۷۱۵؛ ذبیحی، ۱۳۸۰: ۳۷۷؛ و جوادی‌آملی، ۱۴۰۵: ۲۲۸ - ۲۴۳). متکلمان اسلامی نیز با تقریرها و عنوان‌های گوناگونی چون وجوب اصلح، در این باره اظهارهایی داشته‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۹۹؛ لاهیجی، ۱۳۱۰: ص ۸۰ و تفتازانی، ۱۳۷۰: ۴، ۳۳۱). در روش لَمئی گفته می‌شود اگر خدای متعال، جهان را با بهترین نظام نیافریده باشد یا به علت این است که علم به بهترین نظام نداشته، یا آن را دوست نمی‌داشته، یا قدرت بر پدیدآوردن آن نداشته یا از پدید آوردن آن بخل ورزیده است، که تمام این موردها برای خداوند ممتنع است. در روش اِنئی نیز با مطالعه در آفریدگان و پی‌بردن به اسرار آنها به احسن‌بودن این نظام خواهیم رسید، به‌گونه‌ای که هر قدر بر دانش بشر افزوده شود از حکمت‌های آفرینش، پرده‌برداری می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۹۲). برخی از آیه‌ها نیز به احسن‌بودن نظام کنونی آفرینش اشاره دارند (مؤمنون (۲۳)، ۱۴). با توجه به موضوع‌شناسی پیش‌گفته، می‌توان دیدگاه قرآن کریم درباره نظام احسن را، تحت عنوان‌های سه‌گانه قضا و قدر، سنت‌های الهی و شرور پی‌گیری کرد. دو عنوان نخست در واقع، جهت اثباتی داشته و درصدد تبیین چگونگی تحقق نظام احسن هستند و عنوان سوم به اشکالی که درباره نظام احسن مطرح می‌شود، برمی‌گردد. عنصر دوم، محور اصلی بحث ما در مقاله است.

اقسام سنت‌های الاهی

سنت‌های الاهی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ سنت‌های الاهی که مطلق بوده و لازمه آفرینش پروردگار هستند و سنت‌هایی که مربوط به رفتار انسان هستند. سنت هدایت* و سنت ابتلا و آزمایش (انبیا (۲۱)، ۳۵) از سنت‌های گروه نخست هستند که مهمترین ویژگی آنها، دوسویه‌ای بودن** است؛ این ویژگی سامان‌دهنده مقدمه‌های تحقق پدیده اختیار است که از دیدگاه قرآن کریم، لازمه آفرینش انسان است. گروه دوم، مقید به اراده و اختیار انسان هستند. از ویژگی‌های مهم این گروه، دوگونه‌ای بودن است که نمود تحقق پدیده اختیار است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸، ۵۶).

مقایسه قانون‌های طبیعی و سنت‌های الاهی

می‌توان با مقایسه «قانون‌های طبیعی» و «سنت‌های الاهی»، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو را به دست آورد. به نظر می‌رسد هر دو این آموزه‌ها درصدد مشخص کردن مجاری تحقق نظام احسن هستند. افزون بر این، هر دو آنها از ویژگی کلیت و تغییرناپذیری برخوردارند (فاطر (۳۵)، ۴۳؛ اسراء (۱۷)، ۷۷). درباره تفاوت‌ها باید گفت، قرآن کریم به اثرگذاری اختیار انسان در تحقق سنت‌های الاهی توجه بیشتری داشته است. این امر حاصل دو ویژگی است. ویژگی دوسویه بودن در سنت‌های الاهی گروه اول و نیز ویژگی دوگونه بودن سنت‌های الاهی گروه دوم. به همین علت است که می‌توان انتظار داشت که قرآن کریم نقش سازنده خود را در تبیین این سنت‌ها ایفا کند، زیرا مهمترین رسالت این کتاب آسمانی، هدایت انسان در امور اختیاریش است.*** این در حالی است که همان‌گونه که

*. در اینجا مراد از سنت هدایت این است که خداوند در آفرینش انسان به یکایک انسان‌ها عقل داده تا به وسیله آن تا اندازه‌ای حقایق را دریابند و خوب و بد را تشخیص دهند (بلد (۹۰)، ۱۰).
**. اگرچه به ظاهر انسان در امور اختیاری خود می‌تواند گزینه‌های گوناگونی را انتخاب کند، اما در فرهنگ قرآنی این سویه‌های متفاوت در دو سویه اصلی حق و باطل جمع شده‌اند.
***. شهید صدر^{رحمته} در این باره این‌گونه اظهار داشته‌اند:

«سنت‌ها و قانون‌های تاریخ با قانون‌های فیزیک، شیمی، هیأت و علوم جانوری و گیاهی تفاوت دارد؛ چه اینکه این گونه سنت‌ها و قانون‌ها داخل در محدوده تأثیر مستقیم روی کار تاریخ نیستند، اما آن قانون‌ها و سنت‌ها به‌طور مستقیم روی کار تغییر و دگرگون‌سازی - بعد انسانی و بشری - اثر دارند. بدین لحاظ ناگزیر باید از قرآن این انتظار را داشته باشیم که در این باره، خطوط کلی و نظریه‌های عمومی را ارائه دهد» (صدر، ۱۳۶۹: ۸۲).

ملاحظه شد فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها در تبیین «قانون‌های طبیعی» به سوی کم‌رنگ کردن یا حذف اختیار گام نهادند.

سنت رزق

رزق به معنای عطا و بخشش مستمری است که با نیاز فرد جهت ادامه حیات مطابقت دارد. از آن جا که روزی الاهی، عطای مستمری وی به آفریدگان است به آن رزق گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴، ۱۰۲). مطابق با نیاز فرد بودن یا بهره‌مند شدن فرد از آن، قیدهایی هستند که مفهوم‌های رزق و کالا را به یکدیگر نزدیک می‌کند* (قریشی، ۱۳۷۱: ۳، ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۳۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۹، ۱۸). توجه به قیدهایی پیش‌گفته از جهت دیگری نیز حائز اهمیت است، زیرا تفاوت اصلی بین مفهوم‌های رزق و درآمد را آشکار می‌سازد. ابن‌خلدون با استشهاد به کلامی از حضرت رسول ﷺ** در این باره می‌گوید: «اگر منافع درآمد و ثروت انسان به خودش برگردد و در راه تأمین مصالح وی صرف شود روزی نامیده می‌شود... و اگر از مال و دارایی خود به هیچ‌وجه در مصالح و نیازهایش فایده‌ای نبرد نسبت به وی، روزی گفته نمی‌شود، در این صورت آنچه را که با کوشش و توان خود به دست آورده، درآمد نامیده می‌شود. این مانند میراث است، نسبت به متوفی درآمد شمرده می‌شود، اما رزق نامیده نمی‌شود؛ و نسبت به وارثان، هر وقت از آن منتفع شوند، رزق نامیده می‌شود...» (حضری، ۱۹۹۱: ۳۸۱).

استعمال واژه رزق در قرآن کریم نشان می‌دهد که گاه به امور مادی و گاه به امور معنوی و آخرتی (حج (۲۲)، ۵۸) اختصاص یافته و گاه به‌طور اعم است (ذاریات (۵۱)، ۵۸)؛ هر چند به‌طور غالب اشاره به کالاهای مادی دارد. اختلاف استعمال این واژه از جهت دیگری نیز قابل توجه است، برخی از آیه‌ها، آن را در عموم کالاها به کار برده‌اند و برخی با استفاده از قید «حلال» آن را به گروه خاصی از کالاها اختصاص داده‌اند. این اختلاف نیز سبب شده دو برداشت گوناگون از دو گروه معتزله و اشاعره درباره مفهوم رزق مطرح شود. اشاعره، معنای عام رزق را در نظر گرفته‌اند و معتزله، رزق را اختصاص به موارد

* «خلاصه آنکه رزق عطایی است که از آن منتفع می‌شوند خواه طعام باشد یا علم یا غیر آن».

** «أَمَّا لَكَ مِنْ مَالِكَ مَا أَكَلْتَ فَأَقْنَيْتَ أَوْ لَبِئْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ» (صالحی‌شامی، ۱۴۱۴: ۶، ۳۹۹).

«از مال تو آن مقدار برای توست که بخوری و تمام کنی یا بپوشی و فرسوده سازی یا صدقه دهی و از آن بگذری».

حلال داده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۱۶۸). در آینده که مفهوم رزق را در پرتو آموزه توحید افعالی، بررسی می‌کنیم، خواهیم دید که سرچشمه اختلاف آنان به برداشت ناصحیح آنها درباره این آموزه برمی‌گردد.* در اینجا مراد ما از سنت رزق، همان معنای عام است.

درباره سنت رزق شبهه‌هایی مطرح شده است، جهت آشنایی بیشتر با سنت رزق و جمع آیه‌هایی که در این باره وجود دارد، باید ساختار مناسبی برگزیده شود که زمینه پیدایش بسیاری از این شبهه‌ها را از بین برده یا بستر شایسته‌ای را برای پاسخ به آنها فراهم آورد. به نظر می‌رسد بهترین محور در این باره، آموزه توحید افعالی باشد؛ از سوی دیگر، این آموزه مهمترین بحثی است که می‌تواند پیوند مبانی خداشناسی و جهان‌شناسی را نمایان سازد. مطابق آنچه که درباره توحید افعالی مطرح شد، نگرش صحیح درباره عامل‌های مؤثر در پدیدآوردن پدیده‌ای مانند رزق که در ارتباط با انسان است، این است که پروردگار و انسان در پیدایش آن اثر دارند؛ البته اثر یکی به‌طور مستقل و اثر دیگری به‌طور وابسته است. به همین علت بررسی سنت رزق را با تکیه بر همین دو اثر، تحت عنوان‌های رزاقیت پروردگار و کار و کوشش انسان دنبال کرده و در صدد سامان‌دهی آیه‌های مربوط هستیم.

رزاقیت پروردگار

رزاقیت از صفات‌های الهی است که قرآن کریم در موردهای بسیاری از آن یاد کرده است (مانده (۵)، ۱۱۴؛ حج (۲۲)، ۵۸؛ مؤمنون (۲۳)، ۷۲؛ روم (۳۰)، ۳۷؛ عنکبوت (۲۹)، ۶۲؛ اسراء (۱۷)، ۳۰). اما آنچه که توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند، تأکید بسیار برخی از آیه‌ها درباره فراگیری و اطلاق این صفت است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»
(هود (۱۱)، ۶).

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی وی بر خداست! وی قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است!»

«وَكَايِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت (۲۹)، ۶۰).
«چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند وی و شما را روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست.»

* برای آشنایی بیشتر درباره مقایسه دیدگاه‌های سه مکتب اشاعره، معتزله و شیعه درباره توحید افعالی رک: مطهری، ۱۳۶۸: ۲، ۷۳.

کلمه دابه به معنای هر موجودی است که حرکتی هر چند اندک داشته باشد، و بیشتر در نوع خاصی از جنبنندگان استعمال می‌شود، اما قرینه مقام آیه که در بیان وسعت علم خدای تعالی اقتضا دارد که عموم منظور باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۱۵۲). عبارت‌های نهایی این آیه نیز با توجه به پیوند قضا و قدر الهی با علم خداوند، سنت رزق را یکی از مصداق‌های قضا و قدر الهی می‌داند. دو آیه پیش‌گفته پیام مهم دیگری دارند، که از آن با عنوان رزق مقسوم یاد شده است. اکنون این پرسش مطرح است که پیام آموزه رزق مقسوم درباره نقش پروردگار در تعیین رزق تمام آفریده‌ها (حتی انسان) چگونه با فرهنگ کار و کوشش که از ابتدایی‌ترین مقدمه‌های لازم برای توسعه اقتصادی است، سازگاری دارد؟

سنت تسخیر

دکترین شیعه درباره توحید افعالی بهترین پاسخی است که می‌تواند ما را در پاسخ به این پرسش یاری رساند. اثر پروردگار در پیدایش پدیده‌ها (برخلاف دیدگاه اشاعره) با قانون علیت یا سنت سببیت سازگاری کامل دارد، زیرا اثر پروردگار جنبه استقلالی داشته و اثر اسباب دیگر وابسته به این سبب هستند. به عبارت دیگر، خداوند اثر خود را از مجاری این اسباب محقق می‌سازد. در باره تحقق سنت رزق در انسان‌ها، نیز مجاری خاصی وجود دارد که در برخی از آیه‌ها به آنها اشاره شده است. مجرای نخست مربوط به سنت تسخیر است:

پیام اصلی واژگان «سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ»، «سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ» و «وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ»، این است که تمام پدیده‌های پیش‌گفته به‌گونه‌ای سامان داده شده‌اند که وسیله‌ای برای نفع‌بردن مردم در مقاصدشان قرار گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۵۹). از آنجا که یک جنبه از مفهوم توحید افعالی پروردگار این است که خدای تعالی یگانه سببی است که هر سبب دیگری به وی منتهی می‌شود.

در هر صورت مفهوم «قابلیت نفع‌رساندن پدیده‌های جهان، به انسان» که مهمترین عنصر سنت تسخیر بوده و به واسطه همین عنصر با سنت رزق نیز مرتبط می‌شود، از این‌گونه آیه‌ها قابل استخراج است. عبارت «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.....» (لقمان (۳۱)، ۲۰). «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور

فراوان بر شما ارزانی داشته است؟» نیز، از باب ترقی دادن کلام، و عطف عام بر خاص است، که در واقع عمومیت سنت تسخیر را نشان می‌دهد. بنابراین پیام سنت تسخیر این است که اجزای عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد، و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است و برخی را به برخی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می‌سازد، و در نتیجه انسان در زندگی خود از آفریدگان علوی و سفلی منتفع می‌شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جامعه‌های بشری از آفریدگان زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد، و آنها را از جهت‌های گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزیت‌های حیاتی خود قرار می‌دهد، پس به همین جهت تمام این آفریدگان مسخر انسانند (نحل (۱۶)، ۱۲؛ حج (۲۲)، ۶۵؛ لقمان (۳۱)، ۲۰؛ زخرف (۴۳)، ۱۲ و ۱۳)*.

بنابراین سنت تسخیر در جایگاه نخستین مجرای سنت رزق، مربوط به دخالت پروردگار نسبت به تحقق عامل بیرونی پدیده‌های اقتصادی یعنی تهیه امکانات و شرایط مادی است (عوده، ۱۹۸۴: ۱۷ - ۲۰؛ سمیح، ۱۴۰۳: ۳۴ - ۴۹). مجاری دیگر سنت رزق مربوط به عامل‌های درونی یا انگیزشی پدیده‌های اقتصادی است. آفرینش عنصرهای فطری لذت‌گرایی و مطلق‌گرایی که از مبانی انسان‌شناسی قرآن کریم است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲)، جنبه فردی این عامل‌های درونی را معین می‌کنند، و اصل تفاوت‌های متفاضل و نیازهای متقابل، جنبه اجتماعی این عامل‌های درونی را مشخص می‌کنند. در هر صورت از دیدگاه قرآن کریم مجاری سه‌گانه پیش‌گفته، در واقع منفذهایی هستند که پروردگار از راه آنها برای تحقق سنت رزق، دخالت می‌کند. اما این مهم فقط یک نیمه از آموزه توحید افعالی، در تحقق رفتارهای اقتصادی را نشان می‌دهد؛ نیمه دیگر مربوط به نقش انسان است.

کار و کوشش انسان

بحث دوم درباره رزق مقسوم به چگونگی تبیین جایگاه کار و کوشش انسان در کنار نقش پروردگار در سنت رزق بازگشت می‌کند. کار، در نزد عبریان، نفرین و لعنت الهی شمرده می‌شد که به خاطر عصیان آدم علیه السلام در بهشت نصیب انسان شده و خداوند برای تنبیه

* آیه‌های: فرقان (۲۵)، ۴۹ - ۴۸؛ فاطر (۳۵)، ۹؛ نبأ (۷۸)، ۱۶ - ۱۴؛ اعراف (۷)، ۵۷؛ ابرو؛ و آیه‌های حجر (۱۵)، ۲۲؛ فاطر (۳۵)، ۹؛ اعراف (۷)، ۵۷؛ باده؛ و آیه‌های فاطر (۳۵)، ۵۴ - ۵۳؛ بقره (۲)، ۲۲ آسمان را در جایگاه عامل‌های زمینه‌ساز رزق، معرفی می‌کنند.

آدم و حوا آن را در نظر گرفت. نزد یهودیان نیز کار نه به علت لذت از آن، بلکه به علت امری ضرور برای جلوگیری از فقر تلقی می‌شد. نزد یونانیان نیز کار یک نفرین شمرده می‌شد، کار یدی خاص بردگان بود و حتی کوشش ذهنی معطوف به عمل و کار یدی مانند کار دستی تقبیح می‌شد زیرا می‌پنداشتند اشتغال ذهنی معطوف به عمل یدی، مانع رسیدن ذهن به حقیقت است. به نظر ارسطو کار، اتلاف بیهوده وقت است که تقوایشگی و پاکدامنی شهروندان را مشکل‌تر می‌سازد. اندیشه کار در قرون وسطا تحت تسلط افکار مسیحیت بود که خود ترکیبی از تلقی عبری، یونانی و رومی از کار بود. افکار مسیحیت ابتدا کار را به علت دوری از دلبستگی به امور دنیوی نمی‌پذیرفت، ولی بعدها راهبان دیرهای مسیحیت مردم را به کار دستی و کشاورزی و کسب و کار فرا می‌خواندند. کار فقط به علت پرهیز از گناهی که ناشی از بیکاری بود، توصیه می‌شد.

اما آنچه به نظر ماکس وبر زمینه‌های لازم برای سرمایه‌داری را فراهم آورد، تحول نگرش درباره جایگاه و منزلت کار به وسیله پروتستانتیسم بود. با ظهور لوتر و کالون، انقلابی در نگرش به کار در غرب رخ داد. لوتر برخلاف کلیسای کاتولیک می‌گفت کار انجام وظیفه در برابر خداوند است. وی برخلاف تصور کلیسای قرون وسطا رهبانیت را عملی خودخواهانه شمرده که به بهانه آن راهبان وظیفه‌های خود درباره همسایگان را انجام نمی‌دهند. در نزد کالون، دیگر اصلاح‌طلب پروتستانتیسم، کار مظهر اراده الهی است و همه، حتی ثروتمندان باید کار کنند. انسان اعم از رستگار یا محکوم به عذاب ابدی، در هر حال وظیفه دارد به علت ذات کبریایی الهی کار کند و قلمرو خداوندی را در روی این زمین بیافریند. کوشش برای سود بیشتر تکلیف مذهبی است. انباشت ثروت مادام که با فعالیت هوشیارانه و مجدانه در یک حرفه همراه بود، از دید اخلاق مجاز بود. ثروت فقط وقتی محکوم بود که در خدمت زندگی همراه با تن‌آسایی، تجمل و ارضای نفس باشد (غنی‌نژاد اهری، ۱۳۷۶: ۷۲ - ۷۷؛ سعیدفر، ۱۳۸۰: ۱۷ - ۲۶؛ رودنسون، ۱۳۵۸: ۵۰ - ۱۰۷).

در هر صورت این چرخش دیدگاه‌ها درباره مفهوم کار به مثابه تکلیف، نزد ماکس وبر عامل اساسی پیدایش سرمایه‌داری است. اخلاق پروتستانی به مؤمن دستور می‌دهد که از خوشی‌های این جهان برحذر باشد و ریاضت‌کشی پیشه کند. کار عقلانی به منظور کسب سود و پرهیز از مصرف آن، رفتاری است که برای توسعه سرمایه‌داری ضرور است، زیرا

چنین رفتاری مترادف با سرمایه‌گذاری مجدد و دائمی سود است که به مصرف اختصاص نمی‌یابد. در هر صورت، در این مطالعه تشویق به کار، پرهیز از مصرف بیهوده و انباشت ثروت از عامل‌های رشد و توسعه سرمایه‌داری برشمرده شده است که آموزه‌های کلیسا در القای آن کامیاب نبوده یا با اصلاح‌هایی که متحمل شده قابلیت لازم را یافت.

اکنون دیدگاه قرآن کریم درباره کار و ارتباط عناصر سه‌گانه را بررسی می‌کنیم. آنچه که در اینجا به دنبال آن هستیم، عنصر نخست است. می‌توان گفت موردهایی همچون هماهنگی کوشش و پاداش، به‌طور ضمنی پیام تشویق به کار را با خود القا می‌کنند. اما در قرآن کریم می‌توان آیه‌هایی را یافت که تشویق به کار را نه در سطح تهیه ضرورت‌ها بلکه برای تهیه رفاهیات توصیه می‌کند:

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»
(جمعه (۶۲)، ۱۰).

«و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده شد و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار شده.»

فضل به معنای بیش از حد کفاف است (زاغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵). جمله «فانتشروا فی الأرض» امری است که بعد از نهي قرار گرفته، و از نظر ادبی و قواعد علم اصول فقط جواز و اباحه را افاده می‌کند. بنابراین آیه بر ارشاد مبتنی است به اینکه پس از پایان نماز جمعه جایز است، به دنبال امور دیگر و تأمین مصالح و نیازهای خصوصی و عمومی رفت (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۶، ۳۵۵). از این آیه و روایت‌های مربوط به آن (ر. ک: حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷، ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶، ۲۹)، دو عنصر اساسی قابل برداشت است: تشویق به کار و کسب روزی، محدود نشدن کوشش انسان به ضروریات و نیازهای اولیه. به عبارت دیگر کار و کوشش به صورت یک وظیفه (اگرچه ارشادی)، پس از نماز مطرح می‌شود. به‌طور کلی، تشویق به کار از بدیهیات فرهنگ اسلامی است؛ اما آنچه که سبب شده است برخی توسعه‌نیافتگی کشورهای اسلامی را به فرهنگ اسلامی نسبت دهند، ناآشنایی آنان به این فرهنگ و برداشت ناصحیح از برخی عنصرهای آن است.

برتری عنصر تشویق به کار در فرهنگ قرآنی

در اینجا لازم است به تفاوت عنصر تشویق به کار در فرهنگ قرآنی و آنچه که در سرمایه‌داری غرب اتفاق افتاده اشاره شود. استفاده از عبارت «فضل الله» در دو آیه گذشته، بر این نکته تأکید می‌ورزد که انسان در هنگام کار و کوشش باید توجه به این نکته داشته باشد که دستاوردش، حاصل بخشش و اعطای پروردگار است. پیوند وثیق رزاقیت پروردگار و کار و کوشش انسان را در پرتو آموزه توحید افعالی، می‌توان در برخی از آیه‌ها به‌طور آشکارتری مشاهده کرد:

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَجْرِي الْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَالنَّبْعُ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (جاثیه، ۴۵)، (۱۲).
«خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل وی بهره‌گیرید، و شاید شکر نعمت‌هایش را به‌جا آورید».

همراهی سنت تسخیر که از مجاری ظهور رزاقیت پروردگار است، با ابتغای رزق که کنایه از عنصر کار و کوشش انسان است، محوریت توحید افعالی در تبیین سنت رزق نمایان می‌سازد. این پیام که از آیه‌های فراوانی قابل برداشت است (اسراء، ۱۷)، ۶؛ نحل (۱۶)، ۱۴؛ فاطر (۳۵)، ۱۲، به انسان این نگرش را القا می‌کند که در تحقق دستاوردهای کار و کوشش خود تنها نیست؛ بلکه پروردگار، وی را همراهی می‌کند. به همین علت در هنگام استفاده از آن، باید مقتضیات نظام تکوین و نیز دستورهای نظام تشریح را مورد ملاحظه قرار دهد، دستورهایی مانند: پرهیز از اسراف و تبذیر که با مقتضیات نظام تکوین سازگاری داشته و در آموزه‌های قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است، درصدد تنظیم مصرف بی‌رویه است که به‌صورت عنصر لازم برای هر رشد و توسعه‌ای است؛ همچنین قرآن کریم دستور به انفاق را که اثر به‌سزایی در توزیع عادلانه درآمد و ثروت دارد، با تکیه بر جهان‌شناسی خود مطرح می‌کند (روم، ۳۰)، (۳۷ - ۳۸).

فردی که در جهان‌شناسی خود سهمی برای محوریت توحید افعالی در تعیین مقدار ثروت و درآمد، مشخص کرده است، پس از حصول آنها به آسانی فرمان به انفاق برای خدا را پذیرفته و به آن عمل می‌کند. انفاق سبب می‌شود که رشد و توسعه اقتصادی از همان ابتدای پیدایش با عدالت اقتصادی همراه شده و زمینه هرگونه بحران اجتماعی از بین برود. تفاوت اساسی الگوی رشد و توسعه اقتصادی که در سرمایه‌داری غرب دنبال می‌شود، و

آنچه که در فرهنگ قرآنی وجود دارد، در عنصر سوم، یعنی تکاثر ثروت است.

رویه دیگر سکه توحید افعالی با خود پیامی دارد که می‌تواند زمینه آسیب‌های احتمالی برخاسته از آموزه رزق مقسوم را برچیند. با توجه به نقش اثرگذاری اسباب در تحقق یک پدیده و عدم منافات پذیرش این مطلب با توحید افعالی، می‌توان گفت یکی از اسباب تعیین‌شده برای روزی افراد، کار و تلاش وی است. در واقع، سنت رزق پرده از این قانون برمی‌دارد که پروردگار، در تدبیر هر گونه اموری که مربوط به انسان است، این قاعده را همواره مورد عنایت قرار می‌دهد که هنگام تقسیم روزی، یکی از اسباب مؤثر در کمیت و کیفیت آن، کار و کوشش فرد باشد. البته این ادعا اثر عامل‌های دیگر را نفی نمی‌کند، بلکه این نکته را می‌پذیرد که با توجه به عدل الهی، باید نوعی توازن و تناسب بین اثر این عامل‌ها و اثر کار و کوشش انسان در تعیین روزی، برقرار باشد. در هر صورت، با طرح مناسب از سنت رزق در پرتو توحید افعالی که در اینجا مطرح شد، بهترین راهکار مناسب برای پاسخ به شبهه رزق مقسوم یعنی ترسیم جایگاه منطقی برای کار و کوشش انسانی، سامان می‌یابد. آیه ۱۵ از سوره ملک درصدد تبیین چنین جایگاهی است:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».

«وی کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست».

قسمت نخست آیه اشاره به اصل تسخیر در جایگاه نمودی از توحید افعالی پروردگار دارد. ذلول به معنی رام، جامع‌ترین تعبیری است که درباره زمین ممکن است، چرا که این مرکب راهوار با حرکت‌های متعدد و بسیار سریعی که دارد آن‌چنان آرام به نظر می‌رسد که به‌طور مطلق ساکن است. مناکب، جمع منکب به معنای شانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۵۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳، ۲۲)، گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند. قرین‌شدن دو واژه «فَامْشُوا» و «وَكُلُوا» بدین معنا است که تا گامی برندارید و کوششی نکنید، بهره‌ای از روزی‌های زمین نخواهید داشت (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۳۳۸). بنابراین، این قسمت از آیه اشاره به اصل هماهنگی کوشش و پاداش دارد. می‌بینیم که آموزه‌های رزاقیت پروردگار و هماهنگی کوشش و پاداش می‌تواند به‌گونه‌ای مطرح شود که با یکدیگر سازگاری منطقی داشته باشند. افزون بر

این، با توجه به این گونه آیه‌ها می‌توان جایگاه مناسبی برای برخی آموزه‌های دیگر مانند توکل الاهی در نظر گرفت، به طوری که با توسعه اقتصادی منافاتی نداشته باشد (زحیلی، ۱۴۲۲: ۳، ۲۷۰۱؛ همو، ۱۴۱۸: ۲۹، ۲۲).

نقش تقوا و توکل در رزق مقسوم

یکی دیگر از مجاری که می‌تواند ما را در تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره سنت رزق و دو عنصر اصلی آن یعنی رازقیت پروردگار و کار و کوشش انسان، یاری رساند و پرده ابهام از آموزه رزق مقسوم بردارد، بررسی جایگاه توکل الاهی است. با توجه به نقش توکل الاهی در انعقاد تصمیم‌گیری اقتصادی، به دنبال این نکته می‌رویم که چگونه این آموزه می‌تواند در پدیدآوردن پیوند بین دو عنصر پیش گفته، نقش‌آفرینی کرده و زمینه تحقق سنت رزق را فراهم کند:

«... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق (۶۵)، ۳).

«... و هر کس تقوای الاهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای وی فراهم می‌کند؛ و وی را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

عبارت «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، اشاره به مرتبه خاصی از سنت رزق دارد که در بحث بعد، تحت عنوان سنت برکات به آن پرداخته می‌شود. دو عنصر تقوا و توکل نشان‌دهنده نقش انسان در دستیابی به این مرتبه از سنت رزق دارد. اگرچه عبارت‌های «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» و «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» در نگاه نخست، نقش پروردگار را بسیار جلوه می‌دهند، به گونه‌ای که حتی برخی به علت تأمل نوزیدن در پیام اصلی آیه، از نقش انسان غافل شده و پنداشته‌اند که پیام آیه رهبانیت و پرهیز از کار و کوشش است.^{*} اما عبارت

*. در حدیثی می‌خوانیم که یکی از یاران امام صادق علیه السلام «عمر بن مسلم» مدتی خدمتش نیامد، حضرت جویای حال وی شد، عرض کردند: وی تجارت را ترک گفته، و رو به عبادت آورده، فرمود: وای بر وی، آیا نمی‌دانند کسی که کوشش و طلب روزی را ترک گوید دعایش مستجاب نمی‌شود. سپس افزود: جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد درها را به روی خود بستند، و رو به عبادت آوردند و گفتند: خداوند روزی ما را عهده‌دار شده! این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، کسی را نزد آنها فرستاد که چرا چنین کرده‌اید؟ گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما مشغول عبادت شدیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انه من فعل ذلك لم يستجب له، عليكم بالطلب! یعنی هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی‌شود، بر شما باد که کوشش و طلب کنید» (عروسی‌هویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۳۵۵).

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»، مانند بسیاری از آیه‌های الهی که اشاره بر عمومیت قضا و قدر الهی در جایگاه یکی از ارکان نظام احسن دارد (حجر (۱۵)، ۲۱؛ رعد (۱۳)، ۸)، بر این نکته تأکید می‌ورزد که این مرتبه از سنت رزق نیز مطابق با تقدیر و اندازه‌گیری است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۱۳۸؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۱۱۷). این تقدیر و اندازه‌گیری با تکیه بر سلسله علل تحقق یافته است که خدای تعالی واپسین سبب آن است، بدین معنا که اثر تمام سبب‌ها به وی منتهی می‌شود، کسی که بر خدا توکل کند، از نفس و هواهای آن، و فرمان‌هایی که می‌دهد، خود را کنار بکشد و اراده خدای سبحان را بر اراده خود مقدم بدارد، و عملی را که خدا از وی می‌خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح بدهد، و به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود و به احکام وی عمل کند، چنین کسی خدا کافی و کفیل وی خواهد بود، «فَهُوَ حَسْبُهُ»، و آن وقت آنچه را که وی آرزو کند، خدای تعالی هم همان را برایش می‌خواهد، البته آنچه را که وی به مقتضای فطرتش مایه خوشی زندگی و سعادت خود تشخیص می‌دهد، نه آنچه را که تصورهای کاذبش آن را سعادت و خوشی وی می‌پندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۱۴).

سنت برکات

سنت برکات، مرتبه‌ای از سنت رزق است که به علت برجستگی و اهمیتی که دارد، آیه‌های قرآنی به‌طور جداگانه به آن پرداخته‌اند. برکات، جمع برکت از ریشه برک به معنای ثبات و پایداری هر چیزی است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۲۵۸). از سوی دیگر برخی درباره معنای این واژه عنصر دیگری، غیر از دوام و پایداری، مطرح کرده و گفته‌اند: که برکت، فضل، خیر و زیاده‌ای است که می‌تواند مادی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱، ۲۵۹). در فرهنگ قرآنی برکت ثبوت خیر خداوندی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۲۸۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۶، ۲۶۶). با تکیه بر این واژه‌شناسی می‌توان گفت که از جهت اقتصادی، برکت به دنبال فزونی نعمت است که از پایداری و ثبات نیز برخوردار باشد. سنت برکات در حقیقت به دنبال تبیین رابطه علت و معلولی بین توسعه اقتصادی و عامل دیگری است که در صورت وجود آن، پایداری توسعه اقتصادی دست‌یافتنی و در صورت فقدان آن، محرومیت از توسعه اقتصادی قابل پیش‌بینی است، اما این عامل چه چیزی می‌باشد؟ این پرسشی است که از دهه هفتاد قرن بیستم ذهن اندیشمندان اقتصادی را به خود مشغول کرده است.

اگرچه، توسعه به معنای رشد ثروت موضوع جدیدی نبوده و مورد بحث اقتصاددانانی چون اسمیت، مالتوس، ریکاردو و دیگران است، اما به معنای کوشش آگاهانه، نهادی و برنامه‌ریزی شده، از اوایل قرن بیستم، مورد توجه قرار گرفت. در واقع تا پیش از دهه ۱۹۴۰، کشورهای غربی علاقه کمتری به چنین موضوع‌هایی نشان می‌دادند و نقش آنها به‌طور عموم در ارتباط با کشورهای مستعمره و مسایل آنان بود، به‌طوری که در آن دوره، توسعه به مفهوم بهره‌برداری از منابع طبیعی کشورهای مستعمره و گشودن بازارها برای منافع کشورهای مادر بود.

از سوی دیگر تا اوایل دهه ۱۹۷۰، توسعه معادل با رشد فیزیکی و به معنای انباشت سرمایه مطرح بود؛ به عبارت دیگر، رشد اقتصادی در جایگاه هدف نهایی و توسعه اجتماعی، فرهنگی و محیطی تابعی از آن در نظر گرفته می‌شد. اما این برداشت ناصحیح، دستاوردی جز توده وسیع و فزاینده فقیران در کشورهای رو به رشد به ارمغان نیاورد. به همین علت از این پس، در رویکردهای علمی به توسعه، تجدید نظر اساسی پدید آمد و توسعه اقتصادی به صورت فرایندی در نظر گرفته شد که تغییرهایی در عامل‌های غیرکمی، مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ را هم در برمی‌گیرد. بهبود آموزش و بهداشت، و توجه به سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی حاصل این تحول‌ها بود. بدین ترتیب، مفهوم توسعه پایدار (Sustainable Development) شکل گرفت. مفهومی که در آن افزون بر پیشرفت و کارایی اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، اشتغال، کمک‌های هدفمند و حفاظت از محیط زیست، مدنظر قرار گرفت (رادکلیفت، ۱۳۷۳: ۱۵ - ۸۰؛ گلدین و ویتترز، ۱۳۷۹: ۹۳ - ۱۲۱؛ کهن، ۱۳۷۶: ۱ - ۱۱).

چنانکه در این گزارش کوتاه می‌بینید اقتصاد متعارف، جهت دسترسی به یک برداشت صحیح از هدفی که در اقتصاد باید به آن پایبند بود، دچار فرایندی شده است که مبتلا به افت و خیز شدیدی است. حال باید دید آیه‌های وحیانی چگونه انسان را درباره پاسخ به این پرسش که مهمترین هدف در اقتصاد چه چیزی است و چگونه قابل تحقیق است؟، هدایت کند؟:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف (۷)، ۹۶).

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، به‌طور قطع برکت‌هایی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.»

در عبارت «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، برکت‌ها را به مجرائی تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد، باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده، و در نتیجه غله‌ها و میوه‌ها فراوان می‌شود، البته این در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۲۰۱). با توجه به واژه‌شناسی که درباره برکات صورت گرفت، می‌توان گفت سیاق کلام به‌گونه‌ای است که به نظر می‌رسد، مطلوبیت فزاینده‌گی و پایداری نعمت‌های مادی و معنوی، به‌صورت یک پیش‌فرض اتخاذ شده است، به‌گونه‌ای که سنت برکات فقط به دنبال تبیین عامل‌های دسترسی به این هدف و مطلوب، است.

از سوی دیگر عبارت «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...»، نشان می‌دهد در سنت برکات، توسعه پایدار برخاسته از یک رفتار اجتماعی یعنی ایمان و تقوای اجتماعی، و نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۲۰۱)، به عبارت دیگر زمانی توسعه پایدار به‌دست می‌آید که در جامعه، عنصر تقوا با صبر و استقامت، نهادینه شود:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن (۷۲)، ۱۶).

«و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، به‌طور قطع، آب گوارایی بدیشان نوشانیم».

اکنون باید به این پرسش پاسخ داده شود که تقوا چیست و چه تفاوتی بین بُعد فردی و اجتماعی آن وجود دارد، این از بحث‌هایی است که باید در بررسی آیه‌های دیگر قرآنی و نیز فرهنگ روایی به آن پرداخته شود. البته به‌طور یقین در عنصر تقوا، مؤلفه‌هایی چون عدالت، برابری، فقرستیزی، که اقتصاد متعارف یکی پس از دیگری، با برخورد به بحران‌های بزرگ و تجربه افت و خیز شدید، به صورت شاخصه‌هایی برای اقتصاد پایدار در نظر گرفته است، وجود دارد (بقره (۲)، ۱۷۷؛ ذاریات (۵۱)، ۱۵ — ۱۷؛ مائده (۵)، ۸). و برخی از روایت‌هایی که به تفسیر این آیه‌ها پرداخته‌اند:

رسول الله ﷺ: جِمَاعُ التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (نحل (۱۶)، ۹۰؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۹۶۴).

مطابق این بررسی، سنت برکات، از گروه دوم سنت‌ها است که اختصاص به اهل حق دارد. چنان‌که در گذشته مطرح شد، گروه دوم سنت‌ها از ویژگی دوگونه بودن برخوردارند؛

قسمت نهایی آیه پیش گفته «وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»، به گونه مقابل این سنت، اشاره می‌کند. همچنین، قرآن کریم بر عمومیت سنت برکات تأکید می‌ورزد و بر این باور است که در باره دیگر ادیان ابراهیمی، نیز جاری بوده است (مائده (۵)، ۶۶).

بنابراین به نظر می‌رسد در جهان‌شناسی قرآن کریم، اگر انسان در راه ایمان و تقوا که همان مسیر هماهنگی با نظام خلقت است، حرکت کند مثل این است که یک نوع آشتی میان انسان و طبیعت برقرار می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۱، ۲۰۱)*، آشتی که با تکیه بر عنصر شعور باطنی جهان، به همگامی تمام منابع موجود در راه تحقق فزاینده‌گی و پایداری نعمت برای انسان، می‌انجامد، حتی اگر انسان در ابتدا، راه صحیح را نپیموده اما پس از توجه، استغفار کرده و درصدد تحقق مقدمات لازم برای تقوای اجتماعی باشد، این رابطه نیز قابل اجراست (هود (۱۱)، ۲۵؛ نوح (۷۱)، ۱۰ - ۱۲).

در هر صورت آنچه که از مجموع مطالب پیش گفته می‌توان دریافت، این است که سنت برکات از وجود یک رابطه علی و معلولی بین عدالت اجتماعی - اقتصادی و پایداری و ثبات اجتماعی - اقتصادی حکایت می‌کند. البته تحقق چنین رابطه‌ای، در فرایند خاصی صورت می‌گیرد که حلقه‌های واسطه‌ای دارد که در آیه‌های پیش گفته به آنها اشاره نشده است؛ این در حالی است که در فرهنگ روایی افزون بر اشاره به سنت پیش گفته با عبارات‌های متفاوت،** برخی از واسطه‌های پیش گفته نیز بیان شده است.***

نگاهی دیگر به سنت برکات

سنت برکات را به گونه دیگری می‌توان مورد بررسی قرار داد. راه دیگری که قرآن کریم، برای تبیین سنت برکات پیموده است، از طریق بیان رابطه بین ظلم و ستم اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی ناپایدار است:

«سنت برکات، پیوند بین دو گونه رابطه، رابطه بین انسان و طبیعت و رابطه انسان با انسان، را بیان می‌کند؛ هر چه در رابطه‌های انسان‌ها با یکدیگر، عدالت بیشتری بدرخشد، رابطه‌های انسان‌ها با طبیعت نیز شکوفاتر می‌شود. جامعه عدالت‌گستر، با طبیعت روابطی کارآمد خواهد داشت، و جامعه ستم‌پرور روابطی بی‌ثمر (صدر، ۱۳۶۹: ۲۶۴).

*** «من عمل بالجور عجل الله هلكه»، «لن تحصن الدول بمثل العدل فيها»، «من عمل بالعدل حصن الله ملكه»، «ثبات الدول بالعدل».

*** «اعدل تدم لك القدرة»، «من عدل نفذ حكمه»، «من عدل عظم قدره»، «من عدل تمکن».

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (قصص (۲۸)، ۵۸).

«و چه بسیار از شهرها و آبادی‌هایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه‌های آنهاست (که ویران شده)، و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد، و ما وارث آنان بودیم.»

بطر، به معنای غفلت و سبک‌مغزی است که در اثر سوءاستفاده از نعمت و قیام نکردن به حق آن و مصرف کردن آن در غیر مورد به آدمی دست می‌دهد، و حاصل آن طغیان و سرکشی، هنگام برخورداری از نعمت است. (فضل‌الله، ۱۶۱۹: ۱۷، ۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۶۱). در واقع اینان، کسانی هستند که در هنگام برخورداری از نعمت تکبر ورزیده و با پرهیز از روشی که در حمایت از فقیران و برقراری عدالت در جامعه است، زمینه ظلم اجتماعی - اقتصادی را فراهم می‌آوردند (فضل‌الله، ۱۶۱۹: ۱۷، ۳۱۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۱۲۷).^{*} اما پرسش در اینجا است که چنین رفتاری، چگونه باعث ناپایداری اقتصادی می‌شود. فرایند پیش‌گفته نیاز به تأمل بیشتری دارد که در آیه ۱۸ و ۱۹ از سوره سبأ به یکی از جنبه‌های آن اشاره شده است:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيْمَانًا آمِنِينَ، فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَجَادِيثَ وَمَرْقَاهُمْ كُلُّ مَرْقَأٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ».

«و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آنها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید، اما (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش ثروتمندان سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.»

*. این برداشت قرآنی با توجه به آیه ذیل درباره، جریان اقتصادی که درباره قارون مطرح شده است، نیز قابل طرح است (قصص (۲۸)، ۷۶).

این آیه‌ها اشاره به، طلوع و غروب قوم سبأ دارد. آیه نخست، به سنت برکات با همان تبیین نخست که در گذشته مطرح شد، پرداخته است. البته در اینجا فرایند تحقق سنت برکات را، به پدیدآوردن تسهیلات لازم برای برقراری ارتباط‌های گسترده و سالم نسبت داده است. گستردگی و عمومیت ارتباط‌ها و پرهیز از پیدایش انحصار به‌وسیله ثروتمندان و قدرت‌مداران جامعه، زمینه لازم برای برقراری عدالت اجتماعی و امکان استفاده فقیران از ارتباطات پیش‌گفته را فراهم آورده و آنان را از سهم‌بری فرآورده‌های جامعه محروم نمی‌کند. آیه دوم، به این نکته می‌پردازد که مردم ناسپاس در برابر آن همه نعمت‌های بزرگ الهی که سرتاسر زندگانی آنها را فراگرفته بود، انتخاب صحیحی به عمل نیاوردند. آنان تجارت می‌کردند، به‌گونه‌ای که از یمن به شام رفته و شب در دهی می‌خوابیدند و هنگام ظهر در روستای آباد دیگری که محتاج به زاد و توشه نبودند، می‌آرمیدند. ارتباط‌های گسترده و بسیار آسان سبب شد که ثروتمندان، بر فقیران حسد ببرند زیرا که دیگر فرقی بین آنان و فقیران وجود نداشت (بیگم، ۱۳۶۱: ۱۰، ۲۸۶).

بنابراین، از خدا طلب کردند که منزل‌های ما را از هم دور گردان، شاید تاجران و سرمایه‌داران آنها برای اینکه متاع آنها کم‌یاب و گران شود از خدا خواستند که مسافرت کردن در اطراف مشکل شود.* بدیهی به‌نظر می‌رسد که این دعا فقط از جانب، ثروتمندان و قدرت‌مداران جامعه پیش‌گفته مطرح شده، محبوس در اذهان آنان نشده است؛ بلکه با توجه به جایگاه اجتماعی آنان، در انتخاب‌ها و رفتارهای آنان اثر گذاشته است. به‌گونه‌ای که در سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه، تمایل به راهبردهایی یافته‌اند که در آن نه‌تنها از فقرستیزی اثری مشاهده نمی‌شود، بلکه اعمال این سیاست‌ها، هر لحظه بر تشدید فاصله طبقاتی و ظلم اجتماعی افزود. سرانجام، چنین فرایندی جز بحران‌های اجتماعی و نابودی پیش‌گفته مزبور نیست: «وَمَرَّقْنَاَهُمْ كُلَّ مَمَرِّقٍ».

* منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد فاصله‌ای بیفتند و بیابان‌های خشکی پیدا شود، به این جهت که ثروتمندان مایل نبودند افراد کم‌درآمد مانند آنها سفر کنند، و به هر جا می‌خواهند بی‌زاد و توشه و مرکب بروند! گویی سفر از افتخار آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌باید این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود! یا اینکه راحتی و رفاه آنها را ناراحت کرده بود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸، ۶۴؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۳، ۲۱۰۴، همو، ۱۴۱۸: ۲۲، ۱۶۷).

دستاوردها

۱. با توجه به نگاه مقایسه‌ای که بین قانون‌های طبیعی و سنت‌های الهی در مقاله دنبال شد، تفاوت اساسی این دو در تبیین روشن‌تری است که در سنت‌های الهی برای جایگاه اختیار بشر در تحقق این سنت‌ها ارائه می‌کند؛

۲. بهترین راه برای تبیین سنت رزق توجه به آموزه توحید افعالی و نقش محوری آن در این باره است. مطابق آنچه که درباره توحید افعالی مطرح می‌شود، نگرش صحیح درباره عامل‌های مؤثر در پدیدآوردن پدیده‌ای همچون رزق که در ارتباط با انسان است، این است که پروردگار و انسان در پیدایش آن اثرگذارند؛ البته اثر یکی به‌طور مستقل و اثر دیگری به‌طور وابسته است. به همین علت بهترین روش در بررسی سنت رزق این است که با تکیه بر همین دو اثر، درصدد سامان‌دهی آیه‌های گوناگونی باشیم که در این زمینه مطرح شده است؛

۳. نخستین اثر، با توجه به یکی از صفات‌های الهی، رزاقیت پروردگار، قابل‌پی‌گیری است. برخی از آیه‌ها با توجه به پیوند قضا و قدر الهی با علم خداوند، سنت رزق را یکی از مصداق‌های قضا و قدر الهی می‌داند؛

۴. مجاری سه‌گانه‌ای را برای سنت رزق می‌توان معرفی کرد. نخستین مجرا سنت تسخیر است، که مربوط به دخالت پروردگار درباره تحقق عامل بیرونی پدیده‌های اقتصادی یعنی تهیه امکانات و شرایط مادی است. مجاری دیگر، سنت رزق مربوط به عامل‌های درونی یا انگیزشی پدیده‌های اقتصادی است. آفرینش عنصرهای فطری لذت‌گرایی و مطلق‌گرایی که از مبانی انسان‌شناسی قرآن کریم است، جنبه فردی و اصل تفاوت‌های متفاضل و نیازهای متقابل، جنبه اجتماعی این عامل‌های درونی را مشخص می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم مجاری سه‌گانه پیش‌گفته، در واقع منزهایی هستند که پروردگار از راه آنها برای تحقق سنت رزق، دخالت می‌ورزد. اما این مهم فقط یک نیمه از آموزه توحید افعالی، در تحقق رفتارهای اقتصادی را نشان می‌دهد؛ نیمه دیگر مربوط به نقش انسان است؛

۵. تشویق به کار، پرهیز از مصرف بیهوده و انباشت ثروت از عامل‌های اساسی رشد و توسعه سرمایه‌داری برشمرده شده‌اند. در قرآن کریم می‌توان آیه‌هایی را یافت که تشویق به کار را نه در سطح تهیه ضرورها بلکه برای تهیه رفاهیات توصیه می‌کند. تشویق به کار از بدیهیات فرهنگ اسلامی است؛

۶. محوریت توحید افعالی این نگرش را القا می‌کند که در تحقق دستاوردهای کار و کوشش خود فقط نیست؛ بلکه پروردگار وی را همراهی می‌کند. این نگرش می‌تواند تأمین‌کننده عامل‌های سه‌گانه توسعه اقتصادی باشد. زیرا در این صورت افزون بر توجه به اهمیت کار و کوشش باید مقتضیات نظام تکوین و نیز دستورهای نظام تشریح مورد ملاحظه قرار گیرد، دستورهایی مانند پرهیز از اسراف و تبذیر که با مقتضیات نظام تکوین سازگاری داشته و درصدد تنظیم مصرف بی‌رویه است؛

۷. آنچه که از آیه‌های قرآنی درباره سنت برکات آشکار می‌شود، نشان می‌دهد که سنت برکات مرتبه‌ای از سنت رزق است. سنت برکات در حقیقت به دنبال تبیین رابطه علت و معلولی بین توسعه اقتصادی و عامل دیگری است که در صورت وجود آن، پایداری توسعه اقتصادی دست‌یافتنی و در صورت فقدان آن، محرومیت از توسعه اقتصادی قابل پیش‌بینی است. در سنت برکات، توسعه پایدار برخاسته از یک رفتار اجتماعی یعنی ایمان و تقوای اجتماعی است. سنت برکات از وجود یک رابطه علی و معلولی بین عدالت اجتماعی - اقتصادی و پایداری و ثبات اجتماعی - اقتصادی حکایت می‌کند؛

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن رشد، محمد بن احمد، ۱۳۸۰ش، تفسیر ما بعد الطبیعه: ارسطو، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، دوم.
۲. بیگم، سیده نصرت (بانوی ایرانی)، ۱۳۶۸ش، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۳. تفتازانی، بی تا، شرح المقاصد، قم: انتشارات شریف رضی، اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۰۵ق، ده مقاله درباره مبدأ و معاد، قم: انتشارات الزهراء علیها السلام.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، دوم.
۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
۷. خضیری، زینب محمود، ۱۹۹۱م، فلسفه تاریخ عند ابن خلدون، قاهره: دارالثقافة للنشر و التوزیع.
۸. ذبیحی، محمد، ۱۳۸۰ش، ترجمه و شرح بخش نخست مبدأ و معاد صدر المتألهین شیرازی، قم: انتشارات اشراق.
۹. رادکلیفت، مایکل، ۱۳۷۳ش، توسعه پایدار، ترجمه حسین نیر، تهران: مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، اول.
۱۰. راسل، برتراند، ۱۳۶۵ش، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر پرواز.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات غریب القرآن، بیروت - دمشق: دار العلم، الدار الشامیه، اول.
۱۲. رضایی، مجید، ۱۳۸۳ش، کار و دین، تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۳. رودنسون، ماکسیم، ۱۳۵۸ش، اسلام و سرمایه داری، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، اول.

۱۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ق، تفسیر المنیر فی العقیة الشریفة و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، اول.
۱۵. زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۲۲ق، التفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر، اول.
۱۶. ژید، شارل و ریست، شارل، ۱۳۷۰ش، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، سوم.
۱۷. سعیدفر، سعید، ۱۳۸۰ش، بررسی اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، اول.
۱۸. سمیح، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، ملكیة الارض فی الشرعیة الإسلامی، بی جا: بی نا، اول.
۱۹. شریف مرتضی، علم الهدی علی بن الحسین، ۱۴۱۱ق، ذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سیداحمد حسینی، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق و تعلیق: عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۶۹ش، سنت های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء، اول.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم.
۲۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، محقق و مصحح: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۲۴. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم.
۲۵. عوده، عبدالقادر، ۱۹۸۴م، المال و الحکم فی الإسلام، جده: الدار السعودیة للنشر و للتوزیع، پنجم.
۲۶. غنی نژاد اهری، موسی، ۱۳۷۶ش، مقدمه ای بر معرفت شناسی علم اقتصاد، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، اول.

۲۷. فؤادیان دامغانی، رمضان، ۱۳۷۸ش، سیری در ارزش کار و کارگر، در راستای سازندگی، قم: انتشارات مؤلف.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، دوم.
۲۹. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۶۶ش، کلیات علم اقتصاد، تهران: مرکز نشر سپهر، پنجم.
۳۰. _____، ۱۳۶۸ش، سیر اندیشه اقتصادی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، هشتم.
۳۱. قریشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۳۲. کهن، گوئل، ۱۳۷۶ش، شاخص‌شناسی در توسعه پایدار: توسعه اقتصادی و حساب‌های ملی در بستر سبز، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، اول.
۳۳. گل‌دین، یان و ویتروز، ال. آ. لن، ۱۳۷۹ش، اقتصاد توسعه پایدار، ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، اول.
۳۴. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۱۰ق، سرمایه ایمان، بی‌جا: کارخانه علی‌قلی خان.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۶. محسنی، یحیی شکوه، ۱۳۳۰ش، تاریخ مذاهب اقتصادی، اراک: بی‌نا.
۳۷. محمدی گیلانی، ۱۳۷۵ش، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، بی‌جا: نشر سایه، اول.
۳۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، اول.
۳۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸ش، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول.
۴۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹ش، آموزش فلسفه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، اول.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، آشنایی با علوم اسلامی (کلام - عرفان - حکمت عملی)، ۲، تهران: انتشارات صدرا، ششم.

۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰ش، فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا، دوم.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول.
۴۶. نمازی، حسین، ۱۳۷۴ش، نظام‌های اقتصادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، اول.
۴۷. هادوی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۸۲ش، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام، اول.
۴۸. هدایتی‌زاده، نجف، ۱۳۷۷ش، فرهنگ کار، مدخلی بر کار در اسلام از دیدگاه جامعه‌شناختی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ائمه علیهم‌السلام.
۴۹. ولایی، عیسی، ۱۳۷۸ش، کار در منابع اسلامی، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

